

دکتر امید سپهری راد  
عضو هیأت علمی گروه تاریخ  
دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد

## دستاویزها و اقدامات دیوانسالاران ایرانی در جهت تثبیت دولت سلجوقی در ایران

### چکیده:

پس از ورود ترکان اغوز به ایران و تأسیس سلسله سلجوقی توسط طغرل بیگ در سال ۴۳۱ هـ و توسعه و گسترش تدریجی آن، مسئله حیاتی بعدی فرایند تثبیت پایه های اقتدار و برخورداری از مقبولیت و مشروعیت سیاسی و تاریخی بود. بیگ های سلجوقی پس از نبرد (دندانقان) نخست زیر چتر حمایت از اسلام و حمایت از خلافت عباسی و هم چنین گرفتن لقب و لوا و منشور سعی کردند تا به سیطره خود جنبه قانونی بدهند. سپس با روی کار آمدن وزیران مقتدر و اندیشگرانی همچون خواجه نظام الملک تلاشهای گسترده ای جهت تثبیت پایه های نظام تازه تأسیس سلجوقی صورت گرفت. در این راستا، سلاطین سلجوقی به ارشاد و راهنمایی دیوانسالاران ایرانی به دستاویزهای معنوی هم چون انتساب به خاندان اسطوره ای افراسیاب و انجام ازدواجهای سیاسی با حکام محلی و خلافت عباسی و اتخاذ سیاست مذهبی خاص متمسک شدند. محور اصلی نوشتار حاضر بررسی مواردی از این دستاویزهاست.

**کلید واژه ها:** سلجوقیان، طغرل بیگ، خلافت عباسی، خواجه نظام الملک، افراسیاب، ترکمانان.

## پیش درآمد :

اصولاً تشکیل هر نظام حکومتی در هر جامعه ای یکی از پدیده های مهم آن اجتماع تلقی می شود. زمینه ها، علل و انگیزه ها، طرز نگرش و تلقی مردمان عصر نسبت به این تحول، اقدامات و ادعاهای مؤسسان نظام جدید جهت مقبولیت بخشیدن به حاکمیت خود و چگونگی فرایند جذب و مقبولیت نظام در جامعه از نکات جالب توجه در این مقوله می باشد.

در بین نظامهای حکومتی ایران، سلجوقیان به لحاظ اینکه آغازگر دوران نوینی محسوب می شوند و تأثیرات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شگرفی از خود برجای نهادند از جایگاه ویژه ای در تاریخ ایران برخوردار می باشند. ترکمانان سلجوقی گرچه در زمینه جهانگشایی و بسط دامنه فتوحات از خود نیرومندی و لیاقت نشان می دادند، اما بنا به نوشته نظامی عروضی «... ایشان مردمان بیابان نشین بودند و از مجاری احوال و معالی آثار ملوک بی خبر ...» و به هیچ وجه با آداب و رسوم جهاننداری آشنایی نداشتند و حتی برای اداره متصرفات وسیع خود از دانش و تجربه ای برخوردار نبودند. توفیق سلجوقیان در برپا نمودن امپراطوری مقتدر و توسعه و گسترش آن، تنها از آن جهت بود که از وجود مردان لایق و کاردان ایرانی استفاده نموده و از تجارب آنان در زمینه اصول کشورداری مدد گرفتند. پس از تأسیس و توسعه حکومت سلجوقی، نخستین مشکلی که رخ نمود مسئله برخوردار شدن سلاطین بیگانه سلجوقی از مقبولیت و مشروعیت سیاسی و تاریخی در بین ساکنان سرزمینهای متصرفه خود، یعنی ایران که رسوم و سنن ریشه داری در خصوص امر حکومت داشتند، بود. زیرا دولت سلجوقی به صورت تقریباً ناگهانی و اتفاقی و بر اثر فعالیتهای نظامی و به وسیله نیرو و توان افراد قبایل عینیت یافته بود و سلجوقیان برای رسیدن به قدرت هیچ گونه ادعای سیاسی و زمینه معنوی نداشتند تا حرکت خود را با توسل بدان توجیه و تفسیر نمایند.

لذا سلجوقیان برای تثبیت و کسب مشروعیت نظام تازه تأسیس خود به دستاویزهایی چند متمسک شدند. در این راستا دیوانسالاران و اندیشه گران ایرانی نقش عمده ای را ایفا نمودند، که در این نوشتار به ذکر مواردی از این دستاویزها و اقدامات مبادرت خواهد شد.

## ۱- برقراری ازدواج‌های سیاسی :

یکی از دستاویزهای سلجوقیان در جهت تثبیت حاکمیتشان برقراری مناسبات نزدیک با خاندانهای حاکمه محلی و به ویژه با دستگاه خلافت از طریق ایجاد پیوندهای زناشویی بود. سلجوقیان در این امر، علاوه بر تعقیب اهداف سیاسی خاص، از یک سنت دیرین قبیله ای نیز پیروی می کردند. یکی از رسوم قبیله ای این بود که برای از بین بردن دشمنی و خصومت بین دو قبیله و یا محکم کردن وفاداری و دوستی موجود، به برقراری پیوندهای سببی مبادرت می کردند.

سلجوقیان هنگامی که در خراسان مستقر شدند به پیروی از این سنت و نیز برای جلب همکاری خاندانهای مقتدر محلی و همچنین دستگاه خلافت عباسی برای تثبیت حاکمیت دست به کار شدند. بدین منظور طغرل بیگ در سال ۳۴۹هـ با دختر ابوکالیجار و ابومنصور فولادستون فرزند ابوکالیجار با یکی از دختران چغری بیگ ازدواج کردند و طغرل بیگ در سال ۴۴۵هـ یکی از زنان سلجوقی را به ابوعلی بن ابوکالیجار داد.<sup>۲</sup>

در اوایل دوران سلجوقی تعداد زیادی از این ازدواجها با خاندان محلی صورت گرفت که بعدها نیز کم و بیش دنبال شد. البته ازدواج با خاندانهای حاکمه محلی امری عادی و رسمی جاری در بین سلاطین و حکام بود. چیزی که در این میان غیر متعارف و بی سابقه می نمود برقراری پیوند ازدواج با دستگاه روحانی خلافت عباسی بود که برای نخستین بار در تاریخ اسلام بین خاندانهای غیر روحانی سلجوقی و خلافت عباسی برقرار گردید.<sup>۳</sup>

نخستین پیوند ازدواج بین این دو خاندان در سال ۴۴۸هـ واقع شد. زمانی که طغرل بیگ از فتوحات و گسترش قلمرو خود فراغت حاصل کرد و وارد بغداد شد مقدمات ازدواج ارسلان خاتون خدیجه دختر چغری بیگ را با خلیفه القائم فراهم آورد.<sup>۴</sup>

منظور طغرل از این ازدواج نیز همانطوریکه در فوق اشاره شد کسب اعتبار و حیثیت برای حکومت تازه تأسیس خود بود. بنداری نیز تأکید می کند که هدف طغرل از این ازدواج «بزرگداشت و احترام طغرل بود تا دشمنان با این پیوند راهی برای بریدن رشته دوستی آنان پیدا نکنند.» و بدین ترتیب «با این نکاح دو دولت خلافت و طغرل بیگ با یکدیگر مخلوط شدند. دین و دولت قرین یکدیگر شد. برکت مستمر و مملکت مستقر گردید».<sup>۵</sup>

دومین پیوند ازدواج بین سلجوقیان و خاندان خلافت که در واقع بی سابقه بود، ازدواج طغرل بیگ با دختر خلیفه القائم بالله بود.<sup>۶</sup> طغرل بیگ پس از سرکوبی شورش بسامیری و تثبیت مقام خلافت بغداد

در ۴۵۳هـ. به پایتخت خود ری مراجعت نمود. سال بعد طغرل، ابوسعاد قاضی ری را به بغداد فرستاد و «نکاح دختر خلیفه را طی این رسالت آرزو و درخواست نمود». خلیفه که این درخواست بر او گران آمده بود با اعزام ابومحمد بن عتیق از طغرل خواست تا از دنبال کردن درخواستش منصرف شود و حتی شرایط بسیار سنگینی برای ازدواج پیش کشید تا او را منصرف نماید. اما طغرل بیگ که برای رسیدن به مقصود خود مصر بود عمیدالملک کندی و ارسلان خاتون همسر خلیفه را برای خواستگاری به بغداد فرستاد.<sup>۴</sup> که البته با مخالفت خلیفه القائم روبرو شدند. طغرل بیگ سپس از حربه ارباب استفاده کرد و خلیفه را تهدید به گرفتن اقطاع و املاکی که موقع ورود به بغداد به خلیفه اعطا کرده بود، نمود.<sup>۵</sup> با جدی تر شدن مخالفت خلیفه، طغرل به ارسلان خاتون دستور داد تا دربار خلافت را ترک گوید. در نهایت خلیفه بر اثر فشار مشکلات مالی تحمیلی، در سال ۴۵۴هـ از مخالفت دست کشید و به ازدواج دخترش با طغرل بیگ پاسخ مثبت داد. بدین ترتیب طغرل موفق شد به یکی از اهداف سیاسی خود که همانا تحت سلطه قرار دادن خلیفه بود نایل آید.<sup>۶</sup>

گرچه طغرل بیگ موفق نشد سالیان دراز در کنار دختر خلیفه بماند ولی اقدام وی مبنی بر ایجاد پیوند سببی با دستگاه خلافت به عنوان یک سنت از سوی جانشینانش دنبال شد و وصلتهای متعددی بین آنان و خلافت عباسی انجام گرفت.

در همین راستا، در سال ۴۶۴هـ القائم بالله، عمیدالدوله ابو منصور بن جهریر را با خلعتهای فراوان به جانب آلپ ارسلان روانه نیشابور کرد تا دختر آلپ ارسلان را که خاتون سفریه نام داشت برای المقتدی خواستگاری نماید که البته مورد موافقت سلطان قرار گرفت.<sup>۷</sup>

المقتدی نیز پس از اینکه بر مسند خلافت نشست خواستار برقراری پیوند ازدواج با سلجوقیان شد. بدین منظور، در سال ۴۷۴هـ المقتدی وزیر خود فخرالدوله را فرستاد تا دختر ملکشاه را به نکاح وی درآورد. فخرالدوله به همراه خواجه نظام الملک و با پادرمیانی ارسلان خاتون و گوشزد نمودن مزایای پیوند با دستگاه خلافت عباسی به ترکان خاتون وی را راضی به این ازدواج کردند.<sup>۸</sup>

برقراری این پیوندها بین دو خاندان سلجوقی و عباسی در زمان سلاطین بعدی سلجوقی نیز همچنان دنبال گردید و بدین ترتیب تلاشهای دو جانبه ای از سوی آنان صورت گرفت. دستگاه خلافت عباسی که در آن زمان به شدت تضعیف شده بود سعی داشت تا با ایجاد پیوند با سلجوقیان قدرت و نفوذ از دست رفته خود را مجدداً بازیابد. از سوی دیگر سلجوقیان نیز با توسل به این دستاویز سعی کردند تا از

این طریق ضمن کسب مشروعیت سیاسی برای حاکمیت خود، خلفای عباسی را نیز تحت نفوذ خود درآورده و در قضیه جانشینی خلفا دخالت نمایند.

## ۲- نسب سازی :

یکی دیگر از دستاویزهای سلجوقیان که توسط دیوانسالاران ایرانی به آن دامن زده می شد، مسئله ساختن نسب تورانی برای ترکمانان سلجوقی بود.

پیش از روی کار آمدن ترکان، حکومت‌های ایرانی و خاندانهای کهن به شرف نسب خود را افتخار می کردند و هرکس داعیه حکومت و امارت داشت برای آنکه حکومتش را مردم بپذیرند نسب خود را به خاندانهای کهن و پادشاهان ساسانی می رساند و گاه در این کار به جعل و تزویر نیز دست می زد.<sup>۱۲</sup>

سلجوقیان نیز تحت تأثیر همین احساسات و افکار و اقتضای محیط، سعی کردند تا با استفاده از روایات ایرانی درباره توران و اشتقاق این اسم از تور نام فرزند فریدون، پادشاه بزرگ داستانی ایران، اصل و نسب خود را به پادشاهان اساطیری تورانی، به ویژه افراسیاب برسانند تا بدینوسیله بتوانند بر طبق سنت ایرانیان که شرف نسب و انتساب به خاندانهای کهن سلطنتی را یکی از شروط مهم حاکمان می دانستند بر سلطه خود جنبه قانونی بدهند.

افراسیاب و تورانیان که حکومت‌های ترک خود را منتسب به آن دو می دانستند اصالتاً عبارت از اقوام آریائی و خویشاوندان ایرانیان بودند. منتهی قوم ایرانی که به ایران مهاجرت کرد و شهرنشینی اختیار کرده بودند اندک اندک با آریائی های دیگری که به اقتضای محیط و اقلیم چادر نشین بوده و به عادت چادر نشینان غالباً به سرزمینهای آباد مجاور خود یعنی ایران هجوم می آورده اند به نظر تحقیر می نگریستند و آنان را غیر خود می پنداشتند و توریه خواندند.

اما این قبایل آریائی ساکن سیحون و جیحون اندک اندک بر اثر هجوم قبایل جدید آریایی و غیر آریایی مثل سکاها و تخاریان و هیاطله و ترکان که به تناوب صورت گرفت به داخله ایران رانده شدند و نام ایشان به قبایل جدید داده شد. در عصر سامانیان این مهاجمات بیشتر به وسیله قبایل ترک نژاد صورت می گرفت و به همین سبب است که آثار این عصر سرزمین توران غالباً ترکستان خوانده می شود و تورانیان از نژادهای غیر آریائی اند و به همین جهت هم در خداینامه توران معنی ترکستان و

تورانیان مفهوم ترک داشت و از اینجاست که در مآخذ اسلامی و در شاهنامه نیز عین این فکر را مشاهده می‌کنیم.<sup>۱۳</sup>

ترکان پس از مهاجرت توأم با تهاجم به سرزمینهای ایرانی و استقرار در ماوراءالنهر و خراسان با شاهنامه فردوسی که مشحون از ابیاتی در باب جنگهای تورانیان و ایرانیان بود آشنا شدند و آن را مانند ایرانیان تاریخ باستان خویش شمردند. به همین جهت است که در کهن ترین فرهنگ ترکی یعنی دیوان لغات الترك محمود کاشغری، نیای بزرگ ترکان یعنی آلپ ارتونگا (Alp Er Tonga) با افراسیاب که دشمن بزرگ تورانی ایرانیان در حماسه ملی ایران است یکی دانسته شده است.<sup>۱۴</sup> ترکان چنان از این حماسه تأثیر پذیرفتند که دودمان قراخانیان در ماوراءالنهر خود را آل افراسیاب خواندند و با این نام در مآخذ و منابع اسلامی معروف شدند.

سلجوقیان نیز همانند قراخانیان خود را از تبار افراسیاب می‌دانستند. ابن حسول رئیس دیوان انشاء سلطان طغرل بیگ در اثر تاریخی اش تفضیل الاتراک این خاندان را از پشت افراسیاب افسانه ای به حساب آورده و تصریح نموده که آل سلجوق از عشیره ای بودند دارای شجره و ریشه ای بزرگ که قرن‌ها سروری آنها در میان قبایل ادامه داشته است.<sup>۱۵</sup>

حمدالله مستوفی نیز در تاریخ گزیده در این خصوص می‌نویسد: «سلجوق از قوم ترکان قبیق است از تخم افراسیاب و در تاریخ ابوالعلاء احوال آمده که به ۳۴۴ بدر به افراسیاب می‌رسد».<sup>۱۶</sup>

خواجه نظام الملک طوسی در سیاست نامه هنگامی که می‌خواهد مخدوم خود، ملکشاه سلجوقی را از سنتهای ایرانی مطلع کند متوسل به این دستاویز شده و می‌نویسد: «چون تقدیر ایزد تعالی چنان بود که این روزگار، تاریخ روزگارهای گذشته گردد و طراز کردار ملکان پیشین شود و خلائق را سعادت به ارزانی دارد که پیش از این دیگران نداشته است، خداوند عالم پادشاه اعظم را از دو اصل بزرگوار که پادشاهی و پیش روی، همیشه در خاندان ایشان بود و پدر بر پدر همچنین تا افراسیاب بزرگ پدید آورد و او را کرامتها و بزرگیها که ملوک جهان از آن خالی بودند آراسته گردانید...».<sup>۱۷</sup>

هم چنین متن یکی از نامه های اداری عصر سلجوقی مندرج در عتبه الکتابه که جهت اعطای منصب قضای نوقان و دیههای طوس صادر شده، حاکی از بکارگیری این دستاویز در اسناد دیوانی است. طی این نامه «نواب و معتمدان دیوان جلالی ملکی افراسیابی» برای پیشبرد امور قضای مورد خطاب واقع شده اند. که البته این عبارت آشکارا به ادعای سلاطین سلجوقی مبنی برداشتن انتساب به افراسیاب و نیز به همسویی آنان با دیوانسالاران ایرانی جهت طرح و انعکاس این دستاویز در اسناد دیوانی اشاره دارد.<sup>۱۸</sup>

به نظر می‌رسد منسوب کردن سلاجقه به افراسیاب تورانی و جدی گرفتن این جعل نسب از سوی نویسندگان ایرانی و به ویژه خواجه نظام الملک، در راستای تثبیت دولت سلجوقی و تداوم سنت ملکان عجم باشد.

### ۳- تغییر مبانی قدرت از ترکمانان به غلامان:

سلجوقیان به محض اینکه در رأس قدرت قرار گرفتند درصدد برآمدند مبنایی مستحکم تر از آنچه ترکمانان در اختیارشان قرار داده بودند، برای تثبیت قدرت خود برآمدند. زیرا از سویی تعداد ترکمانان کمتر از آن بود که بتواند در دراز مدت از عهده دفاع از سلطنت سلجوقیان برآیند، از سویی دیگر با بسط و گسترش امپراطوری سلجوقی، هرج و مرج ناشی از بی نظمیهای ترکمانان غیرقابل تحمل بود. لذا از روزگار آلپ ارسلان به بعد پادشاهان سلجوقی تلاش کردند خود را از وابستگی به ترکمانان رها سازند و همین مسئله آنان را از ترکمانان دور ساخت. در این راستا، نخستین اقدام آلپ ارسلان و وزیرش خواجه نظام الملک، سیاست منحرف کردن قبایل ترکمان به غربی ترین نواحی ممکن بود. بدین منظور ترکمانان را همراه با احشام شان به سمت غرب ایران و امپراطوری بیزانس هدایت نمودند تا هم از شر آشوب و اغتشاشهای آنان در امان باشند و هم اینکه ترکمانان در آنجا به عنوان غازی به گسترش و توسعه قلمرو سلجوقی بپردازند.<sup>۱۹</sup>

اقدام بعدی دیوانسالاران سلجوقی، ایجاد سپاه ثابت مرکب از غلامان بود و همین مسئله باعث تعمیق و گسترش فاصله بین ترکمانان و سلجوقیان شد و ترکمانان نسبت به سایر مردم دارای وضعی نامساعدتر شدند. با این وجود، نوعی روابط و مناسبات خاص فی ما بین آنان حفظ شد.

خواجه نظام الملک فصلی از کتاب خود را به سهم ترکمانان در به قدرت رساندن سلجوقیان اختصاص داده و ضمن یادآوری خویشاوندی و قربت آنان با سلاطین سلجوقی خاطر نشان می‌سازد که: « هر چند از ترکمانان ملالتی حاصل شده است و عددی بسیارند، ایشان را به دولت حقی ایستاده است که در ابتدا به دولت خدمتها کرده اند و از جمله خویشاوندان اند». خواجه در ادامه برای جلوگیری از بی نظمیهای آنان پیشنهاد می‌کند که: «از فرزندان ایشان مردمی هزار را نام را باید نوشت بر سیرت غلامان سرایی، ایشان را می باید پرورد که چون پیوسته در خدمت مشغول باشند و ادب و سلاح و حرفت بیاموزند و با مردم قرار گیرند و دل بنهند و همچون غلامان خدمت کنند و آن نفرت را که ایشان را حاصل شده است در طبع زایل گردد و هر گاه که حاجت افتد پنجهزار و ده هزار به خدمتی

که نامزد شوند بنشینند با زینت و ساز غلامان تا از این دولت بی نصیب نباشند و ملک را محمدمت حاصل آید و ایشان خشنود باشند»<sup>۲۰</sup>.

بدین گونه قوای قبیله ای ترکمانان که در ابتدای حکومت شالوده قدرت نظامی را تشکیل می دادند و نقش بسیار مهمی در تأسیس سلسله سلجوقی داشتند به تدریج موقعیت خود را از دست دادند و جای آنان را غلامان که بنابر مقتضیات جدید تربیت شده و در ازای خدمات نظامی حقوق و اقطاع دریافت می داشتند اشغال کردند.<sup>۲۱</sup>

با این تمهیدات سلطان آلپ ارسلان و ملکشاه از لحاظ نظامی دیگر متکی به دستجات ترکمن نبودند و بدین ترتیب تشکیلات سپاه سلجوقی به نمونه سپاه غزنوی نزدیک شده بود. این سپاه که طریقه تدارک آن به دو صورت؛ ۱) پیوستن گروهی از امرای ترک دولت غزنوی به اتفاق غلامان تحت فرماندهی شان به سلجوقیان و ۲) تربیت و پرورش برده های خریداری شده انجام گرفته<sup>۲۲</sup> و از ملیتهای گوناگون ترکان، ارامنه، یونانیان، اعراب و اسلاوها تشکیل شده بود، در تختگاه سلطان مستقر بودند و امرای آن مستقیماً تحت امر پادشاه بودند. سیر وقایع دوره سلجوقیان بزرگ به کرات ثابت کرد که برخلاف شورش برخی از خاندان سلجوقی، در وفاداری غلامان نسبت به خداوند خود، ندرتاً تزلزلی راه می یافت<sup>۲۳</sup>. به رغم هزینه ها سنگین نگهداری سپاه ثابت، خواجه نظام الملک تأکید فزاینده ای برداشتن سپاه ثابت و حرفه ای دارد.



## یادداشتها:

- ۱- نظامی سمرقندی ، احمد بن عمر بن علی ، چهارمقاله ، به تصحیح علامه محمد قزوینی ، لیدن ، مطبعه بریل هلند ، ۱۹۰۹ ، ص ۲۴ .
- ۲- لمبتون ، آن ، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ، ترجمه یعقوب آژند ، تهران ، نشر نی ، ۱۳۷۲ ، ص ۲۸۴ .
- ۳- بنداری ، فتح بن علی ، زبدة النصره و نخبة العصره (تاریخ سلسله سلجوقی) ، ترجمه محمد حسین جلیلی ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۲۵۳۶ ، ص ۲۲ .
- ۴- بنداری ، همان ، ص ۱۳-۱۲ .
- ۵- همان ، ص ۱۳ .
- ۶- عقیلی ، سیف الله حاجی بن نظام ، آثارالوزراء ، به تصحیح سید جلال الدین ارموی ، تهران ، انتشارات اطلاعات ، ۱۳۶۴ ، ص ۲۰۴ ، نیز ر.ک: نیشابوری ، ظهیرالدین ، سلجوقنامه ، به اهتمام اسماعیل افشار ، تهران ، انتشارات کلاله خاور ، ۱۳۳۲ ، ص ۲۱ ؛ حمدالله مستوفی ، تاریخ گزیده ، به اهتمام عبدالحسین نوایی ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۳۹ ، ص ۱۰۰ ؛ راوندی ، محمد بن سلیمان ، راحة الصدور و آیه السرور ، به اهتمام محمد اقبال ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۳۳ ، ص ۱۱۱ ، براساس مندرجات سه کتاب تاریخی مذکور ، برخلاف سایر کتب ، طغرل بیگ خواهر (و نه دختر) خلیفه را خواستگاری کرد .
- ۷- بنداری ، زبدة النصره و نخبة العصره ، ص ۲۳-۲۲ .
- ۸- همان ، ص ۲۵ .
- ۹- عقیلی ، آثارالوزراء ، ص ۲۰۴ ، سلجوقنامه ، ص ۲۱ ؛ مجمع الانساب ، ص ۱۰۰ ؛ سلجوقنامه ظهیری ، ص ۲۱ .
- ۱۰- بنداری ، زبدة النصره ، ص ۳۰-۲۵ ؛ ابن اثیر ، عزالدین علی ، الکامل ، ترجمه علی هاشمی حائری ، ج ۱۷ ، تهران ، مؤسسه مطبوعاتی عطایی ، ۱۳۵۱ ، ص ۴۶ .
- ۱۱- بنداری ، همان ، ص ۸۱ . این ازدواج بعدها به خاطر بی اعتنایی خلیفه نسبت به دختر ملکشاه به هم خورد و باعث تیرگی روابط ملکشاه و خلیفه شد . در سال ۴۸۲هـ دختر ملکشاه به همراه

- پسرش جعفر به اصفهان برگشت. ملک‌شاه به همین دلیل از خلیفه المقتدی متنفر بود تا آنجا که قصد داشت نوه خود جعفر را به جای المقتدی به خلافت بنشاند.
- ۱۲- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹، ص ۵۲-۲۵۱.
- ۱۳- صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، ۱۶-۶۱۵.
- ۱۴- کاشغری، محمود بن حسین محمد، دیوان لغات الترك، ترجمه و تنظیم سید محمد دبیر سیاقی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۵۲۸.
- 15- Prof.A.Zeki Velidi Toqan. Umumi Turk Giris. Cild, I PSq Istanbul 1970
- ۱۶- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۴۲۶.
- ۱۷- نظام الملک ابوعلی حسن طوسی، سیرالملوک (سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۱۳.
- ۱۸- جوینی، منجب الدین بدیع کاتب، عتبه‌الکتبه، به تصحیح علامه محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۹، ص ۳۲-۳۳.
- ۱۹- لمبتون، آن، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹، ص ۲۸-۱۲۵.
- ۲۰- فرای، ریچارد، تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰، ص ۶۱.
- ۲۱- نظام الملک، سیاست نامه، ص ۱۳۹.
- ۲۲- کلوزنر، کارلا، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۵.
- ۲۳- نظام الملک، همان، ص ۱۴۰.